

بررسی پاسخ‌های ملاصدرا به اشکالات شیخ اشراق در باب اصالت وجود

سید محمد روضاتی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷)

چکیده

نظام هستی‌شناسی حکمت متعالیه و همه نوآوری‌های صدرالمتألهین بر نظریه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت مبتنی است، و صحت و اعتبار نظریه مزبور در گرو درستی و اتقان برهان‌های ملاصدرا برای اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، و نیز صحت پاسخ‌های وی به اشکال‌ها و شبهه‌های مربوط است. نوشتار حاضر با رویکرد تحلیلی پاسخ‌های صدرالمتألهین به اشکال‌ها و شبهه‌های شیخ اشراق در باب اصالت وجود را مورد بررسی قرار داده، و بدین نتیجه می‌رسد که پاسخ‌های ملاصدرا تکرار مدعای اصالت وجود است.

کلید واژه‌ها: اصالت، اعتباریت، شیخ اشراق، صدرالمتألهین، ماهیت، موجود، وجود.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران: mrozati@ut.ac.ir

۱. درآمد

نظریه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بنیادی ترین مبنای حکمت متعالیه به شمار می‌رود، و از این‌رو، اعتبار و صحت همه نوآوری‌های صدرالمتألهین و به ثمر رسیدن کوشش‌های وی برای تأسیس و سامان‌دهی مکتب حکمی خود، به دو عامل زیر وابسته است:

الف) کارآمدی و اتقان برهان‌های صدرالمتألهین برای اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت.^۱

ب) دفاع مؤثر از نظریه مزبور در برابر اشکال‌ها و شبهه‌ها و رد آن‌ها. صدرالمتألهین در باب دشواری دفاع از نظریه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و موفقیت خود در این امر می‌گوید معتقدان به این‌که وجود اعتباری و از معقول‌های ثانی و اعتبارهای ذهنی است، دلایل و برهان‌های قوی اقامه کرده‌اند، به ویژه برهان‌هایی که شیخ اشراق در کتاب *حکمة الاشراق، التلویحات و المطارحات* بیان کرده است؛ زیرا بسیار دقیق و دفع و رد آن‌ها بسیار مشکل است، ولی خدای بزرگ ما را به کنه امر هدایت کرد و قلوب ما را به شهود حق در این مقام منور ساخت، و با الهام و تأیید خود راه را برای ما در درک حقیقت، و دفع شکوک و شبهات، و محو ظلمات این وسوس و اوهام هموار کرد [۶، ج ۱، ص ۵۵؛ ۷، ص ۱۳؛ ۸، ص ۱۹].

با توجه به این‌که صدرالمتألهین برهان‌هایی را که شیخ اشراق برای اثبات اعتباریت وجود اقامه کرده است، بسیار دقیق، و دفع و رد آن‌ها را خیلی مشکل می‌داند، و بر این باور است که با هدایت الهی آن‌ها را رد کرده است، مسئله نوشتار حاضر این است که آیا صدرالمتألهین در رد اشکال‌ها و شبهه‌های شیخ اشراق موفق بوده است. و سعی نگارنده بر آن است که با روش تحلیلی به مسئله مذکور پاسخ دهد.

شایان ذکر است که سهروردی علاوه بر این‌که در مسئله اصالت وجود، در مقام تحقق، جانب اعتباریت وجود را گرفته است، در باب اصالت وجود در مقام جعل نیز به مجعولیت ماهیت قائل شده است [۴، ص ۱۸۶]، و صدر المتألهین به طور مشروح به آن پرداخته است [۵، صص ۴۰۵-۴۱۴]، و در پایان، سخنان شیخ اشراق را تأویل می‌کند تا تناقضی که میان نظریه اعتباریت وجود و مجعول بودن آن از دیدگاه شیخ اشراق با

۱. در باره میزان کارآمدی برهان‌های ملاصدرا برای اثبات اصالت وجود، رک: همین قلم، «بررسی برهان‌های صدرالمتألهین در باب اصالت وجود»، *فلسفه و کلام اسلامی*، سال چهل و دوم، شماره یکم، صص ۶۹-۸۴.

نظریه وی در باب این‌که نفس و مفارقات فوق آن انبیات و وجودات صرفاند [۳]، صص ۱۱۵-۱۱۶] به نظر وی می‌رسد را توجیه کند، ولی بررسی این مسئله موضوع کار نوشتار حاضر نیست؛ زیرا مسئله اصالت وجود در مقام جعل همان گونه که صدرالمتألهین نیز اشاره می‌کند، از فروع قاعده علیت بشمار می‌رود [۷، ص ۴۹]، لکن بحث درباره اصالت وجود در مقام تحقق، از مباحث علیت و معلولیت و سایر مباحث جدا و مستقل است.

نکته دیگر این‌که شیخ اشراق به تشکیک در ماهیت نیز معتقد است [۳، صص ۲۹۳-۳۰۲؛ ۴، صص ۸۷-۸۸ و صص ۱۱۹-۱۲۱] و صدرالمتألهین آن را در *سفار* مورد بحث قرار می‌دهد [۵، صص ۴۲۷-۴۳۵]، و برخی آن را مبتنی بر پذیرش اصالت ماهیت در نزد سهروردی تلقی کرده‌اند [۹، صص ۴۵-۶۰]. بدیهی است که بررسی مسئله اخیر نیز به کار این مقاله مربوط نمی‌شود.

نکته پایانی این‌که در این نوشتار اشکال‌ها و شبهه‌های شیخ اشراق را بر اساس آثار وی مد نظر قرار داده‌ایم، ولی از آنجا که هدف این پژوهش بررسی موفقیت ملاصدرا در مقام پاسخ به آن‌ها است، لازم است فهم و تقریر صدرالمتألهین را نیز از سخنان سهروردی بیان کنیم.

۲. تبیین دیدگاه شیخ اشراق

صدرالمتألهین نظریه شیخ اشراق درباره اعتباری بودن وجود و استدلال او بر نفی موجودیت و تحقق وجود را به عنوان شک و اشکال بر اصالت وجود تلقی کرده، بدان‌ها پاسخ می‌دهد. دیدگاه شیخ اشراق در اعتباریت وجود و نفی موجودیت آن در خارج بر اصول زیر مبتنی است.

الف) چون حمل وجود بر اشیاء گوناگون صحیح است، هیچ یک از آن‌ها نیست، بلکه وصف اعتباری زائد بر آن است، پس جزء آن هم نیست، یعنی وجود عین یا جزء هیچ ماهیتی نیست و به یک معنا بر تمام اشیاء حمل می‌شود [۳، ص ۱۶۸].

ب) تصور وجود متضمن موجودیت و تحقق آن در خارج نیست. برای مثال، وجود عنقا را تصور می‌کنیم ولی نمی‌دانیم که در عالم اعیان موجود است یا نه. پس وجود برای موجودیت به وجود دیگر نیازمند است و بنابراین تسلسلی نامتناهی که حلقه‌های آن مرتب بر یکدیگر و با هم موجودند لازم می‌آید [۳، ص ۲۲].

ج) هر چیزی که انواع آن، به طور تسلسل مترادف و مترتب، تکرارپذیر باشد، اعتباری خواهد بود [۳، ص ۲۶].
بنابراین وجود اعتباری است.

شیخ اشراق در تشریح دیدگاه خود می‌گوید که وجود معنای انتزاعی عقلی است که به یک معنا بر اشیا حمل می‌شود، زیرا اگر وجود معنای عام نداشته باشد و به طور مثال به معنای سیاهی باشد، بر سفیدی و جوهر قابل حمل نخواهد بود. و چنانچه معنای وجود اعم از جوهر و عرض باشد، یا در خارج قائم به جوهر و حاصل در آن است، به طور مثال، وجود در انسان یا اسب حاصل است، و یا مستقل از جوهر است، یعنی وجود انسان یا اسب، مستقل از آن‌ها است. حالت دوم مستلزم آن است که وجود بر هیچ جوهری قابل حمل نباشد، زیرا نسبت آن به تمام جوهرها یکسان است؛ یعنی اگر موجودیت و تحقق وجود در خارج مستقل از سایر جوهر باشد، نمی‌توان آن را به هیچ جوهری نسبت داد، چون با هیچ یک نسبت اتحادی ندارد. پس ناگزیر وجود برای جوهر حاصل است، و هرگاه حاصل باشد، موجود است. و این‌که وجود موجود است یا بدین معنا است که موجودیت وجود عین وجود است، که در این صورت موجود مشترک لفظی خواهد بود، چون به یک معنا بر وجود و غیر وجود حمل نمی‌شود، زیرا موجود در مورد اشیا به معنای «شیء له الوجود» است، و در مورد وجود به معنای «عین وجود» است، و حال آن که «موجود» به یک معنا بر تمام اشیا حمل می‌شود.

علاوه بر این، اگر شیء (به طور مثال سیاهی) معدوم باشد، وجود آن حاصل نخواهد بود، زیرا در صورتی که شیء معدوم باشد، وجود آن نیز معدوم خواهد بود. بنابراین، هرگاه وجود را تصور کردیم و به موجود نبودن آن حکم کردیم، مفهوم وجود غیر مفهوم موجود خواهد بود. از این‌رو، موجود به معنای وجود نیست، و چنانچه شیء‌ای را که معدوم فرض کرده بودیم، و وجودش حاصل نبود، موجود شد و وجود آن حاصل گردید، اطلاق موجود بر آن روا خواهد بود، از این راه معلوم می‌شود حصول وجود غیر از خود وجود است.

بنابراین وجود دارای وجود است، و کلام به وجود وجود باز می‌گردد؛ یعنی وجود وجود نیز دارای وجود خواهد بود. پس تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند. و اجتماع وجودهای نامتناهی و متوقف بر یکدیگر محال است. بنابراین، تحقق وجود در خارج ممتنع خواهد بود [۴، صص ۶۴-۶۵].

صدرالمتألهین استدلال شیخ اشراق را این گونه تقریر می کند که اگر وجود در خارج حاصل باشد، موجود خواهد بود. زیرا حصول همان وجود است. و هر موجودی دارای وجود است. پس این که می‌گوییم وجود موجود است، بدین معناست که وجود وجود دارد. و چون این وجود دوم مایهٔ تحصل و تحقق خارجی برای وجود اول است، خود نیز موجود است. و این زنجیره تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد [۵، ص ۳۹؛ ۸، ص ۱۹].

۳. پاسخ صدرا به سهروردی

اما پاسخ صدرا به شیخ اشراق این است که اگر مراد از «وجود موجود است» این معنا باشد که وجود به واسطهٔ وجود دیگری موجود است، یعنی موجودیت وجود به وجود زائد بر خود است، در این صورت، موجود به معنای «ما له الوجود» (چیزی که وجود دارد) و «ما یقوم به الوجود» (چیزی که وجود به آن قائم است، یعنی وصف آن است) خواهد بود. ولی وجود به معنای مزبور موجود نیست، زیرا هیچ چیز را بدین گونه وصف خود قرار نمی‌دهند. چنان که در عرف نمی‌گویند «سفیدی سفید است». پس وجود دارای وجود زائد بر خود نیست، چنان که سفیدی نیز دارای سفیدی زائد بر خود نیست. به عبارت دیگر، وجود قائم به چیزی نیست، بدین معنا که وصف زائد بر تحقق و موجودیت چیزی باشد. وجود نه قائم به ماهیت است، زیرا بنابر اصالت وجود چنین فرضی باطل است، و نه قائم به وجود است، چون قیام شیء به خود ممتنع است. بنابراین، وجود به معنای مزبور موجود نیست تا موجودیت وجود مستلزم تسلسل و محال باشد، بلکه اگر موجود به معنای مذکور اراده شود، وجود بدین معنا معدوم خواهد بود، بدون آن که مستلزم انصاف شیء به نقیض خود باشد. زیرا نقیض وجود عدم یا لاوجود است، نه معدوم یا لاموجود. چنان که اگر سفید به معنای «دارای سفیدی زائد» باشد، سفیدی بدین معنا سفید نخواهد بود. و اگر مراد از موجود معنای بسیط «هست» یا مرادف‌های آن باشد، وجود بدین معنا موجود است؛ یعنی موجودیت و تحقق عین وجود است، نه به وجود زائد بر آن. چنان که تقدم و تأخر زمانی در اشیای زمانمند به واسطهٔ زمان است، ولی تقدم و تأخر اجزای زمان عین آن‌ها و به خود آن‌هاست، نه به واسطهٔ زمان دیگر [۵، ص ۴۰؛ ۸، ص ۱۹].

حاصل بحث این است که وجود عین تحقق و موجودیت در خارج است، خواه از لحاظ قواعد زبان، اطلاق لفظ مشتق، یعنی «موجود» بر آن صحیح باشد، یا نه. حکما وقتی

می‌گویند «فلان شیء موجود است» مرادشان این نیست که شیء مورد نظر دارای وجود زائد بر ذات خود است. این که وجود شیء زائد بر ذات آن است یا نه، و به عبارت دیگر، این که موجود مورد نظر ماهیت دارد یا ماهیت ندارد، از راه برهان معلوم می‌شود، نه از راه موجود بودن آن. بنابراین، از دیدگاه حکما، مفهوم موجود هم بر حقیقتی که عین موجودیت است اطلاق می‌شود و هم بر اشیائی که وجود زائد بر ماهیت آن‌ها است [۵، ص ۴۱].

صدرالمتألهین این اشکال مقدر را نیز مطرح می‌کند که اگر وجود اصیل باشد، هر وجودی واجب خواهد بود، زیرا مقتضای اصالت وجود این است که وجود موجود است به ذات خود، و معنای واجب الوجود نیز این است که موجودیت و تحقق او به ذات اوست. وی در پاسخ به اشکال مذکور می‌گوید این که موجودیت واجب به ذات اوست بدین معناست که بی‌نیاز از علت و مستغنی از فاعل و قابل است، ولی این که وجود موجود است به ذات خود، بدین معناست که وجود، خواه بی‌نیاز از علت باشد همانند واجب، خواه به علت نیازمند باشد، مانند ممکنات، در تحقق و موجودیت به وجود زائد بر خود نیازمند نیست [۵، ص ۴۱].

۴. بحث و بررسی

پاسخ صدرالمتألهین به اشکال شیخ اشراق تکرار مدعای اصالت وجود است. زیرا محور اصلی پاسخ وی این است که وجود در موجودیت و تحقق خارجی به چیز دیگری قائم و وابسته نیست بلکه عین موجودیت و تحقق در خارج است و از این رو اشکال تسلسل لازم نمی‌آید. معلوم است که تکرار مدعای اصالت وجود برای دفع اشکال سهروردی کارآمد نیست. زیرا ارائه منشأ اشکال به عنوان پاسخ آن است.

۱.۴. بیان ملا صدرا درباره اشکال اشتراک لفظی «موجود»

صدرالمتألهین اشکال دیگری را از شیخ اشراق [۴، صص ۶۴-۶۵] نقل می‌کند، بدین بیان که اگر معنای «وجود موجود است» این باشد که «وجود عین موجودیت است»، مفهوم «موجود» مشترک لفظی خواهد بود، زیرا وقتی بر اشیا و ماهیات حمل می‌شود به معنای «چیزی که وجود دارد» (شیء له الوجود) است، درحالی که «موجود» مشترک معنوی است. بنابراین، ناگزیر مفهوم «موجود» در مورد وجود نیز «شیء له الوجود» است. از

این‌رو وجود دارای وجود دیگری است، و وجود دوم نیز همین‌طور، و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد که همان تسلسل محال است. پس وجود اعتباری است [۵، ص ۴۱].

۲.۴. پاسخ صدرا

پاسخ صدرا این است که اختلافی که در اطلاق مفهوم موجود میان وجود و سایر اشیا به نظر می‌رسد، به مفهوم موجود مربوط نیست. زیرا از دیدگاه حکما «موجود» در تمام موارد به یک معنا حمل می‌شود که همان تحقق و ثبوت موضوع آن است، خواه اطلاق مزبور مطابق عرف لغوی باشد، و خواه نباشد، و این تفاوت که امر موجود عین وجود است، یا وجود زائد بر ماهیت آن است، از ویژگی‌های مصادیق موجود ناشی می‌شود، نه از مفهوم آن. وی برای تأیید نظر خود دیدگاه ابن‌سینا درباره‌ی معنای «واجب الوجود» را نقل می‌کند، بدین بیان که واجب الوجود به دو معنا اطلاق می‌شود؛ گاهی به معنای ذاتی که عین وجوب وجود است، و گاهی نیز به معنای ماهیتی که وجوب وجود عارض بر آن است، مانند «واحد» که هم به حقیقتی که عین وحدت است اطلاق می‌شود، و هم به اشیائی که وحدت به عنوان وصف، عارض آن‌ها شده است اطلاق می‌گردد، مانند انسان واحد [۱، ص ۳۴۵؛ ۵، ص ۴۱].

همان‌گونه که «واجب الوجود» و «واحد» که مشتق‌اند و با قطع نظر از عرف لغوی بر دو معنا اطلاق می‌شوند، مفهوم «موجود» نیز هم به حقیقتی که عین موجودیت است اطلاق می‌شود و هم بر ذاتی که وجود زائد بر ماهیت آن است.

سپس استدلال میر سید شریف جرجانی را برای اثبات بساطت معنای مشتق ذکر می‌کند، بدین بیان که اگر مشتق مرکب باشد، فصل نیز مرکب خواهد بود. ولی محال است که معنای فصل مرکب باشد، زیرا چنانچه فصل، به طور مثال ناطق، مرکب و به معنای «شئ له النطق» باشد، یا مفهوم شئی در آن معتبر است، یا مصداق آن. اگر مفهوم شئی در معنای فصل معتبر باشد، آن‌گاه مفهوم شئی از ذاتیات نوع خواهد بود، چون فصل برای نوع ذاتی است، در حالی که مفهوم شئی از مفاهیم ماهوی نیست تا بتواند برای ماهیت دیگر ذاتی و مقوم باشد. بنابراین، مفهوم شئی که عرضی عام برای تمام موجودات است، نمی‌تواند مقوم فصل و در نهایت از ذاتیات نوع قرار گیرد. و چنانچه مصداق شئی در معنای فصل معتبر و داخل باشد، بعضی از قضایای ممکنه به ضروریه منقلب می‌شوند. به طور مثال، اگر ضاحک محمول انسان باشد و مصداق شئی

که در مورد ضاحک انسان است در مفهوم ضاحک معتبر باشد، قضیه ممکنه «انسان ضاحک است» به قضیه ضروریه مبدل خواهد شد. زیرا هرگاه موضوع جزء محمول باشد، ماده قضیه ضرورت خواهد بود. بنابراین، ذکر «شیء» در تفسیر معنای مشتق به عنوان بیان مرجع ضمیری است که در مشتق مستتر است [۵، صص ۴۱-۴۲]، یعنی همان ذاتی که معنای بسیط مشتق عین آن، و یا وصف آن است.

۳.۴. نقد پاسخ ملا صدرا

پاسخ صدر المتألهین به اشکال مذکور علاوه بر این که تکرار مدعا در پاسخ اشکال است خود مستلزم اشتراک لفظی «موجود» است. زیرا وی می گوید این تفاوت که امر موجود عین وجود است، یا وجود زائد بر ماهیت آن است، از ویژگی های مصادیق موجود ناشی می شود، نه از مفهوم آن [۵، ص ۴۱]، مبتنی بر فرض موجودات و واقعیات متحقق در خارج به عنوان مصداق بالذات برای مفهوم وجود است که باز هم تکرار مدعا در پاسخ اشکال است. یعنی ارائه منشأ اشکال به عنوان پاسخ اشکال. علاوه بر این که ملا صدرا در ضمن پاسخ مذکور به طور غیر مستقیم اشتراک لفظی «موجود» را می پذیرد و ناگزیر است که بپذیرد. زیرا این که می گوید این تفاوت که امر موجود عین وجود است، یا وجود زائد بر ماهیت آن است، از ویژگی های مصادیق وجود ناشی می شود نه از مفهوم آن، مستلزم آن است که ویژگی های مصادیق موجود در مفهوم موجود لحاظ گردد. زیرا مفهوم حاکی از مصداق خود و نمایانگر ویژگی های آن بوده و با مصادیق خود اتحاد ذاتی دارد، بدین معنا که ذاتاً و بدون واسطه از مصادیق خود حکایت می کند، و چنانچه مصادیق دو دسته متمایز باشند، ناگزیر مفهوم حاکی از آنها نیز دو مفهوم متمایز خواهد داشت. و بدیهی است که «عین الوجود» و «ماله الوجود الزائد» دو مفهوم و معنای متغایر است که به اشتراک لفظی خواهد انجامید.

۴.۴. اشکال بر اساس قابلیت خارجی ماهیت برای وجود

صدر المتألهین اشکال دیگری را بر اصالت وجود از شیخ اشراق نقل می کند [۳، ص ۲۳]، بدین بیان که اگر وجود اصیل باشد، صفت عینی برای ماهیت بوده و ماهیت در خارج موصوف و قابل آن خواهد بود. و از سه حال خارج نیست. ماهیت یا در مرتبه بعد از تحقق وجود موجود است، که لازمه این فرض مستقل بودن صفت در تحقق خارجی

نسبت به موصوف است، که محال است؛ و یا ماهیت در مرتبه قبل از تحقق وجود موجود است، که این فرض نیز محال است، زیرا مستلزم آن است که ماهیت قبل از وجود و تحقق موجود باشد؛ و یا ماهیت در مرتبه وجود موجود است، یعنی صفت و موصوف با هم موجودند، که این فرض نیز محال است، زیرا مستلزم آن است که ماهیت برای آن که با وجود معیت وجودی داشته باشد، باید به وجود پیشین موجود باشد؛ یعنی یک ماهیت دارای دو وجود باشد، که این محال است. مضاف بر این که وجود پیشین نیز، مطابق با فرض، با ماهیت معیت وجودی دارد و به وجود پیشین دیگری نیازمند خواهد بود، و بدین گونه تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد، که این نیز مستلزم تسلسل و محال خواهد بود. بنابراین، تحقق وجود در خارج محال است.

۵.۴. پاسخ ملاصدرا

ملاصدرا برای رد اشکال مذکور، حالت سوم یعنی معیت وجودی ماهیت با وجود را بر می‌گزیند، و دو پاسخ ارائه می‌کند. یکم، ماهیت و وجود معیت خارجی دارند ولی معیت آن‌ها به واسطه همان وجودی است که ماهیت به آن موجود شده است، نه به وجود دیگری تا تسلسل لازم آید، مانند معیت پدیده‌های زمانمند با زمان. به طور مثال معیت حرکت با زمان به واسطه زمانی است که با خود حرکت ایجاد می‌شود. دوم، اتصاف ماهیت به وجود، اتصاف و عروض عقلی است، بدین بیان که ماهیت و وجود در خارج یک واقعیت‌اند، و از این رو تقدم و تأخر و معیت میان آن‌ها نیست [ص ۵۴-۵۵].

۶.۴. نقد پاسخ صدرا

پاسخ ملاصدرا به اشکال مذکور نیز تکرار مدعای اصالت وجود است. زیرا می‌گوید ماهیت و وجود معیت خارجی دارند، ولی معیت آن‌ها به واسطه همان وجودی است که ماهیت به آن موجود شده است، و اتصاف ماهیت به وجود اتصاف و عروض عقلی است [ص ۵۴-۵۵].

۷.۴. اشکال بر مبنای قیام وجود به ماهیت

اشکال دیگری را صدر المتألهین در *اسفار* ذکر می‌کند، ولی آن را بر خلاف سایر اشکال‌های مذکور در قبل و بعد از آن به شیخ اشراق نسبت نمی‌دهد [ص ۵۸]. اما

جوادی آملی آن را به سهروردی اسناد داده است [۲، ص ۴۱۷]. لکن نگارنده آن را در آثار شیخ اشراق نیافت. از این رو به نظر می‌رسد که نمی‌توان اشکال زیر را به سهروردی منسوب کرد. اشکال این است که اگر وجود اصیل باشد، قائم به ماهیت خواهد بود، و اگر قائم به ماهیت باشد، یا قائم به ماهیت موجود است، که مستلزم آن است که ماهیت قبل از تحقق وجود موجود باشد، که این محال است، زیرا بایستی ماهیت قبل از آن که موجود باشد، از وجود برخوردار باشد؛ و یا قائم به ماهیت معدوم است، که این فرض نیز محال است، زیرا بدین معنا خواهد بود که ماهیت معدوم موجود است، که مستلزم اجتماع نقیضان است، و چنانچه به ماهیت خالی از وجود و عدم قائم باشد مستلزم آن است که نه موجود باشد و نه معدوم، که این نیز محال است، زیرا ارتفاع نقیضان را به دنبال خواهد داشت. بنابراین تحقق وجود محال است [۲، ص ۵۸].

۸.۴. پاسخ ملاصدرا

پاسخ صدرالمتهلین این است که اگر مراد از موجود و معدوم، به لحاظ واقع و نفس‌الامر باشد، بدین معنا که ماهیت در خارج یا موجود است یا معدوم، خواهیم گفت که منظور ما ماهیت موجود است که موجودیت آن به همان وجودی است که قائم به ماهیت است. و چنانچه مراد موجود و معدوم است که در ذات ماهیت اخذ شده، و عین ماهیت، یا جزئی از آن باشد، خواهیم گفت که وجود به ماهیتی قائم است که موجود و معدوم در مرتبه ذات آن مأخوذ نیست، و این به معنای ارتفاع نقیضان از واقع نیست، زیرا واقع اعم از مرتبه ذات ماهیت است، و ارتفاع نقیضان از تمام مراتب واقع محال است، نه از یک مرتبه خاص، و در مرتبه یا مراتب دیگر ماهیت یا موجود است، یا معدوم. بنابراین، وجود قائم و عارض بر ماهیتی است که نسبت به موجودیت و معدومیت لابلش شرط بوده، هیچ یک در مرتبه ذات آن مأخوذ نیست، گرچه در واقع یا موجود است یا معدوم.

البته پاسخ اصلی صدرالمتهلین این است که قیام و عروض وجود بر ماهیت و انصاف ماهیت به وجود عروض و انصاف تحلیلی عقلی است، نه عروض و انصاف خارجی، تا مستلزم تغایر صفت و موصوف باشد، زیرا وجود و ماهیت نه در ذهن و نه در خارج، با یکدیگر تغایر و دوگانگی ندارند. چه ماهیت در خارج با وجود خارجی متحد است و در ذهن، با وجود ذهنی، ولی عقل بدون لحاظ وجود ذهنی و خارجی، ماهیت و وجود را با هم مغایر می‌داند، بدین معنا که مفهوم آن‌ها مغایرت دارد، همان گونه که جنس و

فصلی را که از موجودات بسیط انتزاع می‌کند، از لحاظ مفهوم با هم مغایر می‌داند، هرچند در وجود با یکدیگر متحدند [صص ۵۸-۵۹].

۹.۴. نقد پاسخ ملاصدرا

ملاصدرا در پاسخ اشکال مزبور نیز اصل مدعا را تکرار می‌کند و می‌گوید که قیام و عروض وجود بر ماهیت، و اتصاف ماهیت به وجود، عروض و اتصاف تحلیلی عقلی است، نه عروض و اتصاف خارجی [صص ۵۸-۵۹] و این بدین معناست که وجود اصیل است و ماهیت به واسطه آن موجود است. بنابراین پاسخ وی کارآمد نیست.

۱۰.۴. اشکال از راه شک در تحقق خارجی مفهوم «وجود»

صدرالمتألهین اشکال دیگری را از حکمة الاشراق و تلویحات نقل می‌کند، ولی نگارنده آن را در تلویحات نیافت. بدین بیان که اگر وجود اصیل باشد، یعنی در عالم خارج چیزی تحقق داشته باشد که ماهیت آن همان وجود باشد، می‌توانیم مفهوم آن را تصور کرده و آن‌گاه در تحقق خارجی آن شک کنیم، پس مفهوم وجود که در مورد آن شک نداریم با تحقق خارجی وجود که برای ما مشکوک است، مغایرت دارد. پس وجود دارای وجود زائد است، که این وجود دوم را نیز می‌توانیم تصور کرده، آن‌گاه در وجود خارجی آن شک کنیم، پس به وجود سوم نیازمند خواهد بود، و بدین گونه تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد که مستلزم تسلسل محال است، و نتیجه این است که تحقق خارجی وجود محال است [صص ۶۵؛ ۴، ۵، صص ۶۰-۶۱].

۱۱.۴. پاسخ صدرا

پاسخ صدرا این است که حقیقت وجود عین خارجیت است، و از این رو هیچ‌گاه از طریق علم حصولی ادراک نمی‌شود، و مفهوم وجود که معقول ثانی فلسفی و اعتباری است، وجهی از وجوه آن است، ولی علم به حقیقت وجود فقط از راه شهود و علم حضوری امکان‌پذیر است، و بعد از مشاهده حقیقت وجود که عین موجودیت در خارج است، مجال برای شک در تحقق آن باقی نمی‌ماند [صص ۶۰-۶۱].

۱۲.۴. نقد پاسخ صدرا

پاسخ مذکور نیز خود مدعا است. زیرا صدرا در پاسخ شیخ اشراق تصریح می‌کند که حقیقت وجود عین خارجیت است، و از این‌رو هیچ‌گاه از طریق علم حصولی ادراک نمی‌شود.

۱۳.۴. اشکال بر اساس تسلسل در نسبت وجود با ماهیت

اشکال دیگری از حکمة‌الاشراق [۴، ص ۶۵] در *اسفار* نقل شده است بدین بیان که اگر وجود در خارج وصفی زائد بر ماهیت باشد، با ماهیت نسبتی خواهد داشت، و آن نسبت که خود موجودی خارجی است با وجودش نسبت خواهد داشت، و نسبت دوم نیز با وجود خود دارای نسبت خواهد بود، و بدین گونه تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد که مستلزم تسلسل محال خواهد بود.

۱۴.۴. پاسخ صدرالمتألهین

صدرالمتألهین برای رد اشکال مذکور دو پاسخ ارائه می‌دهد. یکم، نسبت میان ماهیت و وجود امری عقلی و ذهنی است، بدین معنا که عقل برای حمل وجود بر ماهیت، نسبتی میان آن‌ها لحاظ و اعتبار می‌کند و اگر نسبت را با وجودش در نظر گیرد، نسبت دیگری به میان می‌آید و همین‌طور ادامه می‌یابد، و البته این تسلسل با انقطاع ملاحظه عقل پایان می‌یابد. دوم، وجود و ماهیت در خارج متحدند، و هیچ‌گونه مغایرتی با هم در عالم واقع ندارند، تا نسبتی میان آن‌ها باشد، و فقط عقل از طریق تحلیل موجودات ممکن به ماهیت و وجود، نسبتی را میان آن‌ها ملاحظه کرده، ماهیت را به وجود متصف می‌کند [۵، صص ۶۱-۶۲؛ ۸، ص ۲۶].

۱۵.۴. نقد پاسخ ملاصدرا

صدرالمتألهین در پاسخ اشکال مذکور نظریه اصالت وجود را با عبارات ذیل بیان می‌کند. نسبت میان ماهیت و وجود امری عقلی و ذهنی است... وجود و ماهیت در خارج متحدند، و هیچ‌گونه مغایرتی با هم در عالم واقع ندارند و به عبارت دیگر وجود اصیل و ماهیت اعتباری است [۵، صص ۶۱-۶۲؛ ۸، ص ۲۶].

۱۶.۴. اشکال از راه اندراج در مقوله کیف

اشکال دیگری که شیخ اشراق آن را مطرح کرده [۴، ص ۶۵]، و در *اسفار و مشاعر* ذکر شده است، این است که اگر وجود اصیل باشد، جوهر نخواهد بود، زیرا عارض بر ماهیت و قائم به آن است. پس ناگزیر عرض و از مقوله کیف خواهد بود، زیرا نه از اعراض اضافی است که تصور آن‌ها بدون نسبت با امر دیگر ممکن نباشد، و نه کمیت است که به لحاظ ذاتش قابل انقسام باشد، و بر خلاف کمیات متصل تدریجی، از قرار و ثبات برخوردار است. ولی اگر وجود از مقوله کیف باشد، مستلزم سه اشکال خواهد بود:

یک. محل اعراض بر آن‌ها متقدم است؛ یعنی وجود اعراض متوقف بر وجود پیشین معروض آن‌ها است. بنابراین، قبل از عروض وجود بر ماهیت، باید ماهیت موجود باشد، و این مستلزم تقدم شیء بر خود و محال است.

دو. اگر وجود از مقوله کیف باشد، اعم از تمام اشیا نخواهد بود، زیرا با عرض و کیف نسبت عموم و خصوص من وجه خواهد داشت، زیرا کیف و عرض بر سایر کیفیات صدق می‌کند ولی وجود بر آن‌ها صادق نیست، و بر وجود واجب، کیف و عرض صدق نمی‌کند، ولی وجود بر آن صادق است، و بر وجود برخی از ممکنات، عرض، کیف و وجود صادق است.

سه. اگر وجود عرض و از مقوله کیف باشد، قائم به محل خود، و در تحقق به آن نیازمند خواهد بود، و بدون شک محل یعنی ماهیت نیز در تحقق خود به همین وجود نیازمند است، و این مستلزم دور و محال است [۵، ص ۶۲؛ ۸، ص ۲۵]. پاسخ صدرالمتألهین به ترتیب زیر است.

الف) مقسم مقولات دهگانه ماهیت کلی است، ولی وجود امر عینی مشخص به ذات خود است که تحت هیچ مفهوم کلی ذاتی مانند جنس، یا نوع، یا حد مندرج نیست. بنابراین، نه جوهر است، و نه کیف و نه غیر آن‌ها. پس چنین نیست که اگر وجود در خارج موجود باشد، و جوهر بر آن صدق نکند، عرض باشد، و اشکال‌های مذکور لازم آید. ب) بر فرض این که وجود عرض باشد، از مقوله کیف نخواهد بود، زیرا کلی و عام نیست، و حال آن که مقولات کلی و عام‌اند. علاوه بر این که اگر وجود عرض باشد، با سایر اعراض تفاوت خواهد داشت، زیرا در اعراض دیگر، وجود فی نفسه آن‌ها عین وجود آن‌ها برای موضوع خود است، ولی در مورد وجود، وجود فی نفسه آن همان وجود ماهیت است، نه این که وجود چیز دیگری برای ماهیت باشد، بنابراین، وجود در تحقق

خود به موضوع نیازمند نخواهد بود، و از این رو دور لازم نمی‌آید [۵، صص ۶۲-۶۳؛ ۸، صص ۲۵-۲۶].

۱۷.۴. نقد پاسخ ملاصدرا

ملاصدرا در پاسخ به اشکال مذکور مدعای اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را با عبارت‌های گوناگون ذکر می‌کند. و از این روی پاسخ وی، اشکال سهروردی را بر طرف نمی‌سازد. ملاصدرا در پاسخ خود تصریح می‌کند که مقسم مقولات دهگانه ماهیت کلی است، ولی وجود امر عینی (= اصیل) متشخص به ذات خود است.

۵. نتیجه‌گیری

شیخ اشراق مفهوم «موجود» و «حصول» (= موجودیت در خارج و تحقق و عینیت داشتن) را مغایر با مفهوم «وجود» می‌داند. زیرا می‌گوید که وجود «عنقا» را می‌فهمیم در حالی که نمی‌دانیم در عالم اعیان موجود است [۴، ص ۲۲] و هرگاه سیاهی معدوم باشد، پس وجود آن نیز حاصل نیست، پس وجود سیاهی موجود نیست، زیرا در این فرض که سیاهی معدوم است وجود آن نیز معدوم است، و هرگاه وجود را تصور کنیم و به غیر موجود بودن وجود حکم کنیم، پس مفهوم «وجود» غیر از مفهوم «موجود» خواهد بود، و چنانچه همین سیاهی که معدوم فرض شده بود و وجود آن غیر حاصل بود، موجود شد و وجود آن حاصل گردید، بدین معنا خواهد بود که «حصول وجود» غیر از «وجود» است و «وجود حاصل است» یعنی وجود دارای وجود است، درست همانند سیاهی که دارای وجود شد، وجود سیاهی نیز دارای وجود شد و سخن به وجود وجود سیاهی نقل می‌شود و بدیهی است که آن نیز دارای وجود است و همین طور زنجیره نامتناهی وجودهای متوقف بر یکدیگر ادامه می‌یابد که محال است. بنابراین حصول و تحقق وجود در عالم اعیان محال است [۴، صص ۶۴-۶۵]. و چنانچه این گونه فرض کنیم که «وجود موجود است» بدین معنا است که «وجود نفس وجود است»، آن گاه لفظ «موجود» دارای معنای واحد (مشترک معنوی) نخواهد بود، زیرا لفظ «موجود» در این فرض درباره وجود به معنای «نفس الوجود» (نفس التحقق و الموجودیه) و درباره سایر اشیا به معنای «شیء له الوجود» (شیء له التحقق و الموجودیه) خواهد بود [۴، صص ۶۴-۶۵].

خلاصه سخن شیخ اشراق این است که اگر «وجود» از محمول‌های عقلی صرف و اعتباری نباشد، یا تسلسل وجودهای نامتناهی متوقف بر یکدیگر لازم می‌آید که محال است، و یا اشتراک لفظی «موجود» که این نیز باطل است. پس ناگزیر «وجود» از جمله محمول‌های عقلی صرف (اعتباری) است.

به نظر نگارنده استدلال شیخ اشراق تمام و صحیح است. زیرا مفهوم وجود با تعمل عقلانی و تحلیل موجود بسیط خارجی در ذهن به دو مفهوم «ماهیت» و «وجود» به دست می‌آید. به طور مثال ماهیت سیاهی و وجود آن، و از این رو این سؤال برای ذهن مطرح می‌شود که واقعیت بسیط خارجی مصداق بالذات و حقیقی کدام یک از دو مفهوم ماهیت سیاهی و وجود سیاهی است، و این بدین معنا است که نسبت ماهیت و وجود هر شیء ممکن به موجودیت و حصول و تحقق در خارج متساوی است، و هم ماهیت و هم وجود شیء را می‌توان معدوم فرض کرد، و می‌توان موجود فرض نمود، و از این جهت میان مفهوم وجود و ماهیت هیچ تفاوتی وجود ندارد، و وجود و ماهیت هر دو قائم به واقعیت خارجی است، زیرا دو مفهوم و پدیده ذهنی‌اند که از راه تحلیل واقعیت عینی بسیط در ذهن حاصل شده‌اند و حال آن که خود واقعیت عینی خارجیت است و از این رو قابل انتقال به ذهن نیست و کنه آن که آیا وجود است یا ماهیت از راه علم حصولی یقینی قابل شناخت نیست، مگر علم حصولی ضعیف که منشأ ضعف در علم جز عدم انطباق کامل با معلوم و احتمال خلاف و تخلف از آن چیز دیگری نیست، و این به غیر یقینی بودن علم منجر خواهد شد که با فلسفه و حکمت که از سنخ علم یقینی باید باشد نامتناسب است، و علم حضوری نیز ماهیت پدیده‌های درونی را از قبیل غم، شادی، تشنگی، گرسنگی، و... ارائه می‌دهد، و گرنه در حال تشنگی و گرسنگی به جای آب و غذا، «وجود» را طلب می‌کردیم نه آب و غذا را.

شیخ اشراق به خوبی توضیح می‌دهد که «وجود» به معنای عین موجودیت و تحقق و حصول در خارج نیست و می‌توان وجود چیزی را موجود و حاصل در اعیان فرض کرد، چنان که فرض معدوم بودن آن نیز جایز است، و همین کافی است که فرض اصالت و موجودیت در خارج برای وجود نامعقول باشد؛ زیرا چیزی که عین موجودیت و تحقق در خارج نباشد اصیل نیست، چون اصیل یعنی آنچه ملاً خارج را پر می‌کند و جهان خارج را می‌سازد، و موجود حقیقی و بالذات و منشأ آثار است، و به عبارت دیگر اصیل یعنی چیزی که عین موجودیت در خارج است و متن واقعیت را تشکیل می‌دهد، خواه بی‌نیاز

از علت باشد، مانند واجب تعالی و خواه به علت نیازمند باشد، مانند ممکنات. بنابراین فرض اصالت برای وجود یا مستلزم تسلسل وجودهای نامتناهی متوقف بر یکدیگر خواهد بود، که محال است، و یا مستلزم آن است که وجود عین موجودیت و تحقق در خارج باشد که مستلزم اشتراک لفظی «موجود» است که این خلاف بداهت و باطل است. زیرا فرض موجودیت در خارج و معدومیت در عالم اعیان، برای وجودات جایز و معقول است، و بنابراین وجود عین موجودیت و حصول در خارج نیست تا اشتراک لفظی «موجود» لازم آید.

علاوه بر این که رهیافت اساسی و فراگیر و محور اصلی پاسخ‌های صدرالمآلهین به اشکال‌های شیخ اشراق تکرار مدعای اصالت وجود است، و معلوم است که تکرار مدعا هیچ کمکی به رفع اشکال‌ها نمی‌کند.

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که همان‌گونه که صدرا خود اذعان کرده که دلایل و برهان‌های معتقدان به اعتباریت وجود قوی و بسیار دقیق و دفع و رد آن‌ها بسیار مشکل است [۶، ص ۵۵؛ ۷، ص ۱۳؛ ۸، ص ۱۹] با موانع و مشکلات بزرگی مواجه است که به نظر نگارنده از عهده رفع و رد و حل آن‌ها بر نیامده است، و در این‌جا باید دقت و نکته‌سنجی وافر شیخ اشراق را ستود.

فهرست منابع

- [۱] ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). *الشفاء: الالهیات*، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- [۲] جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم* (۱۳۷۵). بخش یکم از جلد اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- [۳] سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۵۵). *مجموعه مصنفات*، به تصحیح و مقدمه هنری کربین، ج ۱، تهران انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- [۴] ----- *مجموعه مصنفات* (۱۳۵۵). به تصحیح و مقدمه هنری کربین، ج ۲، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- [۵] الشیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة*، دوره ۹ جلدی، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

- [۶] ----- (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، با تصحیح محمد خواجه‌سوی، ج ۱، قم، انتشارات بیدار.
- [۷] ----- (۱۳۴۶). الشواهد الربوبیة، با تصحیح و تعلیق و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- [۸] ----- (?). رسالة المشاعر، در: لاهیجی، محمد جعفر، شرح رسالة المشاعر، بی‌جا.
- [۹] مخبران، حسین؛ و محمد کاظم علمی، «مسألة تشکیک خاصی در اندیشه میرفندرسکی با نگاهی بر آرای ابن سینا و شیخ اشراق»، متافیزیک، دوره جدید، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

Archive of SID